همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی روابط ترکیه با اروپا را به مرحله بازگشت ناپذیر رسانده است

تخریب پل‌های آنکارا به اتحادیه اروپا

دورنما
دکتر سید رضا میرطاهر

برگزاری همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی ترکیه و نتیجه آن، باعث تشدید اختلافات بین اروپا و ترکیه شده است. در همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی ترکیه که روز یک‌شنبه ۲۷ فروردین (۱۶ آوریل) برگزار شد، مردم این کشور با ۵۱/۴ درصد رأی موافق و ۴۸/۶ درصد رأی مخالف، با تغییرات در این زمینه اعلام موافقت کردند. البته حزب حاکم عدالت و توسعه اعلام کرده که به آن چیزی که انتظار داشته دست نیافته و احزاب مخالف دولت به ویژه حزب جمهوری خواه خلق به مخالفت شدید با آن برخاست. با این حال شورای عالی انتخابات ترکیه، درخواست ابطال نتیجه همه‌پرسی برای تغییر ۱۸ ماده قانون اساسی به منظور گذر از نظام پارلمانی به نظام ریاستی را رد کرد.

■ واکنش اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا بلافاصله پس از اعلام نتایج اولیه همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی ترکیه واکنش نشان داد. ژان کلود یونکر رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا، فدریکا موگرینی رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا و یوهانس هان کمیسر گسترش اتحادیه اروپا، در بیانیه مشترکی از مقامات ترک خواستند که با توجه به نزدیکی آرای مثبت و منفی در همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی و پیامدهای عمیق آن، به دنبال اجماع ملی گسترده‌ای باشند. در واقع نتیجه همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی ترکیه، که مقامات اتحادیه اروپا بارها مخالفت خود را با آن اعلام کرده بودند، نه فقط شوک بزرگی برای اتحادیه اروپا محسوب می‌شود، بلکه می‌توان آن را زمینه‌ساز تسریع واگرایی ترکیه از اتحادیه اروپا و حتی لغو کامل فرایند عضویت این کشور در اتحادیه اروپا تلقی کرد. اتحادیه اروپا، علاوه بر نگرانی‌های قبلی درباره عقبگرد ترکیه در مسیر همگرایی با اروپا، اکنون با مسئله تغییر نظام ترکیه از دموکراتیک و پارلمانی به استبدادی و ریاستی مواجه است. سران این نهاد اروپایی به ویژه نگران افزایش اختیارات ریاست جمهوری با حذف پست نخست‌وزیری و تغییر سیستم سیاسی از پارلمانی به ریاستی هستند. با توجه به این دغدغه‌ها، در بیانیه اتحادیه اروپا تصریح شده که اصلاحات قانون اساسی ترکیه و به‌ویژه اجرای ملموس این اصلاحات، در پرتو تعهدات ترکیه به عنوان نامزد عضویت در اتحادیه اروپا و به عنوان عضوی از شورای اروپا ارزیابی خواهد شد. در این بیانیه همچنین از دولت ترکیه خواسته شده نگرانی‌ها و توصیه‌های شورای اروپا و ادامه حالت فوق‌العاده را مد نظر قرار دهد. در حال حاضر روابط اتحادیه اروپا و ترکیه با تنش بی‌سابقه‌ای مواجه شده و دو طرف با بدگمانی به اظهارات و مواضع طرف مقابل می‌نگرند. از دیدگاه اتحادیه اروپا، اردوغان اکنون با توجه به رأی مثبت مردم ترکیه به تغییر قانون اساسی، با افزایش اختیارات خود، از قدرت عمل بی‌سابقه‌ای برخوردار شده که زمینه‌ساز ایجاد یک نظام اقتدارگرا از سوی وی خواهد شد. طبیعتاً از نگاه سران اتحادیه اروپا، این مسئله نه فقط به معنای عقبگرد شدید آنکارا در زمینه اجرای خواسته‌های اتحادیه اروپا در مسیر عضویت در این نهاد اروپایی است، بلکه این تغییرات اساساً تغییراتی واپس‌گرایانه در عرصه سیاسی و حکومتی محسوب می‌شود.

■ مواضع متفاوت

پس از برگزاری همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی در ترکیه، کشورهای اروپایی درباره چشم‌انداز عضویت این کشور در اتحادیه اروپا مواضع متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. «کریستین کرن» صدر اعظم اتریش روز دوشنبه، بر لزوم توقف مذاکرات عضویت این کشور در اتحادیه اروپا تأکید کرد. به گفته وی، با نتیجه همه‌پرسی ترکیه، دورنمای عضویت آنکارا در اتحادیه اروپا به خاک سپرده شده است. «الکساندر فان دربلن» رئیس‌جمهور اتریش نیز روز دوشنبه تأکید کرد با توجه به نتیجه همه‌پرسی ترکیه، آنکارا همچنان در مسیر دورتری از ارزش‌های دموکراتیک و استانداردهای اروپا حرکت می‌کند. در مقابل لابوبیر ژانورالک وزیر خارجه جمهوری چک تصریح کرد که با وجود اینکه زمان تغییرات سیاسی پس از همه‌پرسی ترکیه فرا رسیده است، آنکارا همچنان شریکی مهم برای ناتو، اتحادیه اروپا و جمهوری چک خواهد بود. به نظر می‌رسد نه فقط آینده عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، اکنون به یک دردسر بزرگ برای سران اتحادیه اروپا تبدیل شده، بلکه مسئله‌ای دیگر یعنی اختلاف نظر درباره چگونگی برخورد با ترکیه جدید که با توجه به تصویب اصلاح قانون اساسی تحت سیطره کامل اردوغان در خواهد آمد، به معضل بزرگ‌تری برای اروپا تبدیل شده است. در واقع اکنون شاهد بروز دو موضع متفاوت در این زمینه هستیم. در یک سوی این طیف، آن دسته از کشورهای اتحادیه اروپا قرار دارند که از گذشته نیز روابط خوبی با آنکارا نداشته و اکنون با توجه به تحولات سیاسی این کشور، نه فقط بر مخالفت‌های قبلی خود افزوده‌اند، بلکه این تغییرات را موجب دور شدن کامل ترکیه از اتحادیه اروپا و از میان رفتن هر گونه چشم‌اندازی برای عضویت این کشور در اتحادیه اروپا تلقی می‌کنند. در رأس این کشورها، اتریش است که به ویژه پس از بروز تنش بین آنکارا و بروکسل به دلیل انتقاد ترکیه از موضع اتحادیه اروپا درباره کودتای نافرجام ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶، به منتقد جدی سیاست‌های اردوغان تبدیل شده و از هر فرصتی برای انتقاد از عملکرد دولت ترکیه استفاده می‌کند. در واقع اکنون با توجه به تغییرات مد نظر اردوغان در سیستم سیاسی ترکیه و نیز دستگاه قضایی این کشور، از نگاه این دسته از کشورها هیچ جایگاهی برای ترکیه در اتحادیه اروپا متصور نخواهد بود، زیرا این تغییرات بر خلاف اصول و ارزش‌ها و معیارهای اروپایی تلقی می‌شود. کما اینکه اردوغان قصد دارد تا قوانین جدیدی را از جمله در زمینه اجرای مجدد حکم اعدام در ترکیه به همه‌پرسی بگذارد که کاملاً بر خلاف اصول و ارزش‌های اروپایی تلقی می‌شود. در این زمینه، فرانسه روز دوشنبه هشدار داد که همه‌پرسی مد نظر اردوغان برای بازگرداندن مجازات اعدام در ترکیه، به معنای نقض ارزش‌های اروپایی خواهد بود. اتحادیه اروپا پیش از این نسبت به تصویب مجازات اعدام در ترکیه هشدار داده و این اقدام را به معنای پایان روند پیوستن ترکیه به این اتحادیه ارزیابی کرده است. در مقابل شاهد طیف دیگری از کشورهای اتحادیه اروپا هستیم که متمایل به امریکا بوده و در راستای سیاست واشنگتن برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، ضمن هواداری از این مسئله، خواهان باقی ماندن ترکیه در مدار اتحادیه اروپا هستند که از جمله آنها می‌توان به جمهوری چک اشاره کرد.

■ تهدید جدید

در واکنشی دیگر به تحولات سیاسی ترکیه، احزاب سوسیال دموکرات و دموکرات مسیحی آلمان، ترکیه را تهدید کردند که در صورت اجرای مجدد مجازات اعدام بعد از همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی، باید از شورای اروپا خارج شود. تهدید آلمان، به عنوان مهم‌ترین عضو اتحادیه اروپا و از اعضای مهم شورای اروپا، درباره اخراج ترکیه از این نهاد دیرپای اروپایی، با توجه به تحولات سیاسی مهمی که در این کشور در حال وقوع است، صورت گرفته است. در واقع پس از رأی مثبت اما لرزان مردم ترکیه به اصلاح قانون اساسی، اکنون رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهوری ترکیه تصمیم دارد تا گام دوم خود یعنی برگزاری همه‌پرسی دیگری برای احیای مجازات اعدام در ترکیه را عملی کند. این مسئله دقیقاً با تکالیف و وظایفی که ترکیه در چارچوب اجرای شروط مورد نظر اتحادیه اروپا برای عضویت این کشور در این نهاد اروپایی بر عهده گرفته، در تعارض قرار دارد. ترکیه از سال ۲۰۰۵ مذاکرات مربوط به عضویت در اتحادیه اروپا را در چارچوب ۳۵ فصل آغاز کرد و در این راستا در سال‌های اخیر، بسیاری از قوانین خود را که در تعارض با قوانین و ارزش‌های اروپایی قرار داشتند، از جمله اجرای مجازات اعدام لغو کرده و کنار گذاشته بود. اما پس از کوتای نافرجام ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ که به دستگیری بسیاری از کودتاچیان و عوامل مرتبط با این کودتا انجامید، اردوغان خواستار اجرای مجدد مجازات اعدام به منظور اعدام شماری از عوامل این کودتا شد. اتحادیه اروپا در همان هنگام مخالفت شدید خود را با این مسئله ابراز کرد و آن را به منزله عقبگردی آشکار در مسیر عضویت ترکیه در این نهاد اروپایی قلمداد نمود. با این حال پس از اعلام نتایج همه‌پرسی ترکیه، اردوغان با توجه به نتیجه مثبت این همه‌پرسی، که راه وی را برای تغییرات مهم مد نظرش در سیستم سیاسی ترکیه و نیز سیستم قضایی این کشور هموار کرده، اکنون بر همه‌پرسی برای اجرای مجدد اعدام در این کشور پافشاری می‌کند. انتظار می‌رود که این مسئله منجر به تشدید مخالفت‌ها با ترکیه در اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی شود. کما اینکه اکنون شاهد آن هستیم که آلمان به عنوان مهم‌ترین کشور اروپایی، صراحتاً آنکارا را تهدید کرده که اگر وعده اردوغان درباره احیای اعدام در این کشور محقق شود، باید منتظر پیامدهای ناخوشایند آن باشد. یکی از این پیامدها، اخراج ترکیه از شورای اروپا است. می‌توان پیش‌بینی کرد که تهدید مطرح شده از سوی آلمان با حمایت بسیاری از کشورهای اروپایی عضو این شورا نیز همراه شود. در این صورت آنکارا ناچار خواهد بود تا بین ادامه تغییرات سیاسی و اجتماعی و قضایی مد نظر اردوغان که اکنون به سوی اقتدارگرایی هر چه بیشتر حرکت می‌کند و ادامه عضویت در این نهاد اروپایی مهم، یکی را انتخاب کند.

کریدور القاعده برای خروج سعودی از یمن

رویکرد
روح‌الله صالحی

به‌رغم شعارهای انتخاباتی دونالد ترامپ برای خروج نیروهای امریکایی از غرب آسیا اما واشنگتن در پوشش القاعده به دنبال مداخله در یمن است تا علاوه بر تسلط بر تنگه استراتژیک «باب المندب»، رژیم سعودی را از باتلاق یمن نجات دهد.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا در کارزارهای انتخاباتی خود بارها مخالفت خود را با حضور نیروهای امریکایی در مناطق مختلف جهان در حمایت از متحدان واشنگتن اعلام کرده بود اما او به محض ورود به کاخ سفید تغییر رویه داد و همچون اسلاف خود در واشنگتن سیاست جنگ‌افروزی خود را به نمایش گذاشت. ترامپ از همان ابتدا استراتژی نظامی برای مقابله با القاعده در یمن را در دستور کار قرار داد و وزارت دفاع امریکا حملات هوایی علیه مواضع این گروه در یمن را شروع کرد. استقرار ناوهای نظامی امریکا در اطراف یمن و حملات پراکنده به مواضع انصارالله در ماه‌های اخیر بیانگر این است که ترامپ در فکر سناریوی جدیدی در یمن است. تقویت مواضع ناوهای امریکایی در سواحل یمن و شروع حملات ظاهری علیه القاعده سؤالات زیادی را نسبت به نیات واقعی ترامپ در منطقه ایجاد کرده است. القاعده پس از حمله سعودی‌ها به یمن به دست سعودی‌ها و متحدان عربی آن تسلیح شد تا بتواند به عنوان پیشقراول سعودی‌ها با نیروهای انصارالله مبارزه کند و اگر ادعای ترامپ درست باشد پس واشنگتن با گروهی مبارزه می‌کند که در خدمت منافع غرب و سعودی‌ها است. با این وجود، حملات در ظاهر فریبنده امریکا علیه القاعده پوششی برای حضور بیشتر در یمن است. ترامپ در حالی از مقابله جدی با القاعده در یمن سخن می‌گوید که این گروه تروریستی بدون هیچ گونه مانعی استان نفتخیز «حضرموت» در شرق یمن را تحت سلطه خود درآورده است. تجربه نشان داده که هر چقدر قدرت القاعده بیشتر باشد به همان اندازه تهدیدات این گروه نیز برای صلح جهانی خطرآفرین است و تقویت القاعده در یمن نه تنها کشورهای منطقه بلکه منافع غرب را نیز تهدید می‌کند. امریکا بزرگ‌ترین تأمین کننده تسلیحات ائتلاف عربی ضد یمن است و با فروش تسلیحات غیرمتعارف به عربستان، دست سعودی‌ها را در حملات همه‌جانبه برای کشتار مردم بی‌گناه و مظلوم یمن بازگذاشت و به‌رغم هشدارهای سازمان‌های حقوق بشری برای جلوگیری از ارسال تسلیحات به عربستان، واشنگتن به ارسال این تجارت پرفروش برای تأمین نیازهای مالی کارخانه‌های تسلیحاتی خود ادامه می‌دهد. حمایت‌های امریکا از جنایات عربستان در یمن در حالی است که نتیجه بیش از دو سال جنگ خانمان‌سوز و ظالمانه، کشتار بیش از ۱۰ هزار نفر به ویژه کودکان و زنان و نابودی زیرساخت‌ها و خشکسالی در یمن بوده است و همه این جنایات در سایه سکوت مدعیان حقوق بشری انجام می‌شود. ورود امریکا به بحران یمن معادله بازی را پیچیده‌تر خواهد کرد و بر شدت بحران در این کشور می‌افزاید. زیرا الان بیش از ۷۰ درصد مردم یمن از گرسنگی و کمبود مواد دارویی رنج می‌برند و فاجعه انسانی در این کشور بیداد می‌کند و نیاز به راه‌حل سیاسی است تا راهکار نظامی.

اگرچه محافل سیاسی انگلیس و امریکا از فروش تسلیحات به عربستان انتقاد می‌کنند، اما رهبران این کشورها در پیشبرد برنامه‌های خود در خاورمیانه همسو هستند و همزمان با تقویت مواضع واشنگتن در منطقه، انگلیس نیز در این مسیر گام برمی‌دارد. سفر ترزا می، نخست‌وزیر انگلیس به کشورهای عربی و خوش‌رقصی برای شیخ‌نشین‌های عربی و اعلام حمایت از این کشورها در مقابل تهدیدات ادعایی از سوی ایران تلاش‌هایی است که لندن در ماه‌های اخیر در دستور کار قرار داده است. انگلیسی‌ها که مقدمات خروج از اتحادیه اروپا را آغاز کرده و از این پس نمی‌توانند به بازارهای اروپایی دل ببندند برای جبران هزینه‌های دوران «پسابرگزیت» سعی در امضای قراردادهای نظامی با اعراب دارند تا با فروش سلاح‌های بیشتر به متحدان سنتی، زمینه نفوذ خود در منطقه را تقویت کنند. امریکایی‌ها که درک درستی از ظرفیت یمنی‌ها و وضعیت میدانی این کشور ندارند به دنبال اعزام نیرو برای مقابله با ارتش یمن و نیروهای انصارالله هستند اما بر خلاف تصور واشنگتن، یمن ممکن است به ویتنام دیگری برای امریکا تبدیل شود و هزینه‌های امریکا را بالا ببرد. امریکا مدعی نبرد با تروریسم است اما ناظران سیاسی معتقدند که این موضوع بهانه‌ای برای اشغال یمن است زیرا همگان می‌دانند که القاعده و داعش ابزار دست کشورهای متجاوز علیه یمن هستند و در کنار آنها در حال نبرد با ارتش و کمیته‌های یمنی این کشور به سر می‌برند.

■ تشکیل ائتلاف ضد ایرانی

سفر مقامات امریکایی به کشورهای حاشیه خلیج فارس و دیدار با رهبران سعودی در ماه‌های اخیر همگی گواه این است که سیاست ترامپ در خاورمیانه در حال تغییر است و بیشتر به سمت حضور قدرتمند و ورود به بحران‌های جدید است. جیمز ماتیس، وزیر دفاع امریکا که در اولین ایستگاه از سفرش به خاورمیانه هفته گذشته وارد ریاض شد، مدعی دخالت ایران در درگیری‌های یمن شده و بر لزوم توقف حمایت‌های نظامی ایران از گروه انصارالله یمن تأکید کرد. واشنگتن و سعودی‌ها در شرایطی ایران را به کمک تسلیحاتی به انصارالله متهم می‌کنند که تاکنون هیچ اسناد و گزارشی در این ارتباط منتشر نشده و از دو سال گذشته همه مسیرهای زمینی و دریایی اطراف یمن توسط عربستان و متحدانش به شدت محاصره شده است و عملاً راه امدادرسانی به یمنی‌ها از بین رفته است.

■ تلاش برای خروج سعودی از یمن

واشنگتن به این باور رسیده است که عربستان سعودی و متحدانش تا یک دهه آینده نیز نمی‌توانند از پس نیروهای یمنی برآیند و ادامه این جنگ برای کشورهای ائتلاف عربی هزینه‌بر خواهد بود و این مسئله با توجه به بحران‌های اقتصادی و کسری بودجه این کشورها می‌تواند به تضعیف متحدان امریکا در منطقه منجر شود. عربستان و ائتلاف تحت امرش در دو سال گذشته تنها بر بخش‌هایی از جنوب یمن مسلط شده‌اند و در این منطقه نیز بین عربستان و سایر گروه‌های مسلح اختلافاتی وجود دارد. عربستان در جنگ یمن انواع سلاح‌های پیشرفته و ممنوعه را به کار گرفت ولی نتوانست به اهداف اعلانی خود دست پیدا کند و بر خلاف تصور سعودی‌ها این نیروهای انصارالله و ارتش یمن بودند که در جنوب عربستان پیشروی کردند و توانستند مناطقی را به کنترل خود درآورند. در حال حاضر، عربستان به دنبال روزنه‌ای است که بتواند از طریق آن آبرومندانه از گرداب یمن خارج شود حتی اگر این مسئله به قیمت خروج از میدان سوریه باشد اما شرایط منطقه برای خواسته عربستان مساعد نیست. عربستان که حاضر نیست به طور علنی شکست در یمن را بپذیرد نیاز به کمک غربی‌ها دارد تا با کشاندن آنها به بحران یمن، خود را نجات دهد. از این رو امریکا در پی این است که با ورود به معرکه یمن، متحدش را آبرومندانه نجات دهد، زیرا ترامپ که مقابله با تهدیدات ادعایی از سوی ایران و محور مقاومت را در دستور کار قرار داده است به دنبال ایجاد ائتلافی متشکل از متحدانش است و ادامه جنگ یمن به هیچ وجه برای غرب و اعراب خوشایند نیست.

■ تسلط بر گلوگاه باب‌المندب

بر خلاف ادعای ترامپ فعال شدن سیاست‌های امریکا در یمن چیزی بیش از مقابله با تهدید القاعده است و در این میان منافع اقتصادی بیش از همه مشهود است. یمن، به عنوان بخشی از شبه‌جزیره عربستان به دلیل موقعیت ویژه ژئوپلتیک خود با قرار گرفتن در شاهراه تنگه استراتژیک «باب المندب» و اشراف بر آبراه دریای سرخ، گلوگاهی استراتژیک محسوب می‌شود. به گونه‌ای که امریکایی‌ها از دیرباز به دنبال ایجاد پایگاه دائمی در منطقه بوده‌اند تا بتوانند کنترل نبض انتقال انرژی را در دست داشته باشند. به باور ناظران، یکی از گمانه‌زنی‌های جدی که در رابطه با پشت پرده اقدامات نظامی اخیر امریکا در یمن مطرح است، تسلط بر تنگه باب‌المندب است که نوعی باج‌خواهی از اروپا و چین به شمار می‌آید. بخش قابل توجهی از تجارت شرق و غرب از طریق این معبر استراتژیک صورت می‌گیرد و نمایش کمدی امریکا مقابل القاعده، زنگ خطری جدی برای کشورهایی است که ساز مخالفت با دولت امریکا را سر داده‌اند و با این روش، قدرت برتر نظامی این کشور را گوشزد می‌کنند. کارشناسان سیاسی یمن معتقدند که نقض حاکمیت ملی یمن توسط پهپادهای امریکایی زمینه‌ساز اشغال این کشور توسط امریکا است.

از سوی دیگر واشنگتن در تلاش است با به کارگیری سناریوهای مشابه لیبی و عراق، کشور فقیر یمن را نیز با ایجاد هرج و مرج فزاینده تجزیه کند تا بدین ترتیب با تضعیف یمن خطر شکل‌گیری یک کشور قوی و متحد با هویت شیعه در مرزهای جنوبی عربستان را از بین ببرد. زیرا وجود یک کشور ضعیف با ساختار قبیله‌ای خطری برای امنیت عربستان به شمار نمی‌رود و دست ریاض را برای مداخلات بیشتر در امور این کشور باز می‌کند.

■ ارزیابی نهایی

نتیجه دو سال جنگ نابرابر علیه مردم بی‌دفاع یمن نشان داد که با وجود استفاده از سلاح‌های پیشرفته و محاصره اقتصادی نمی‌توان ملت یمن را به زانو درآورد و از این‌رو تلاش واشنگتن برای اجرای سناریو مخربانه در یمن بیش از آنکه راهی برای خروج از بحران باشد دامنه آن را تشدید خواهد کرد. تاریخ نشان داده است که ورود نظامی به یمن بدون هزینه نخواهد بود و زمینگیر شدن امریکا می‌تواند درسی مهم برای ترامپ باشد. اقدام نظامی راهکار مناسبی برای پایان دادن به جنگ یمن نیست و تنها راه‌حل برون‌رفت از این گرداب، از سرگیری گفت‌وگوها بین گروه‌های یمنی و رسیدن به اجماعی برای برقراری صلح است.

صف‌بندی‌های جدید در ترکیه پس از همه‌پرسی

رویکرد
دکتر سید نعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، از نظر مخالفانش فردی قدرت‌طلب است که در رؤیای احیای امپراطور عثمانی است و خود را در قد و قامت افرادی مثل سلطان سلیم یا سلطان سلیمان می‌بیند و به همین جهت است که او را با لحن طعن‌آمیزی سلطان می‌خوانند. با این وجود، سلطان نامیدن اردوغان تنها محدود به مخالفان او نمی‌شود بلکه هوادارانش هم او را با همین عنوان می‌خوانند. این نحو نامیدن متناقض اردوغان به خوبی نشان‌دهنده شکاف عمیق در جامعه ترکیه به دلیل شخص او است که به جرئت می‌توان گفت هیچ کس در تاریخ سیاسی معاصر ترکیه مثل او باعث چنین صف‌بندی نشده است. اگر سلطان نامیدن اردوغان در این سال‌ها از سر دوستی یا دشمنی با او بود، حالا و با رفراندوم همه‌پرسی در روز یک‌شنبه ۱۶ آوریل صبغه سیاسی-حقوقی پیدا کرده چراکه با تغییر نظام سیاسی ترکیه از پارلمانی به ریاستی، رئیس‌جمهور به چنان قدرتی می‌رسد که نه تنها قوه مجریه بلکه در عمل اختیار دو قوه قضاییه و مقننه را نیز به دست می‌گیرد و همه این اختیارات به دست اردوغانی می‌افتد که گفته می‌شود دست کم تا ۲۰۲۹ بر مسند ریاست جمهوری ترکیه باقی خواهد ماند. با این وجود، اردوغان در این همه‌پرسی آن حد از یک پیروزی چشمگیر را به دست نیاورده که بتواند آینده سیاسی خود را اطمینان خاطر تضمین کند و باید گفت که تردیدها در این مورد از همین حالا مطرح شده‌اند.

■ پروژه ۱۵ ساله

حزب عدالت و توسعه با رهبری اردوغان و عبدالله گل در ۱۴ اوت ۲۰۰۱ تأسیس شد و یک سال بعد در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۲ و با کسب قریب به دو سوم آرا، به پیروزی قاطع رسید. این حزب در این مدت یک دهه و نیم از حیات سیاسی خود یکه‌تاز قدرت در ترکیه بوده و حتی وقتی که در انتخابات پارلمانی هفتم ژوئن دو سال پیش اکثریت مطلق را از دست داد، اردوغان آن قدر در مانور سیاسی مهارت داشت که کار را به انتخابات زودهنگام اول نوامبر بکشاند تا حزبش برای تشکیل کابینه نیازی به ائتلاف با سه حزب دیگر در پارلمان نداشته باشد. با مروری کوتاه از این یک دهه و نیم حکومت اردوغان و حزبش بر ترکیه می‌توان گفت که او در این مدت ایده احیای قدرت و سلطه امپراطوری عثمانی را دنبال کرده چنان که استفاده از عبارت نوادگان عثمانی، Osmanlı torunu، در تجمعات این حزب گویای همین موضوع است. از این رو، اصطلاح نوعثمان‌گرایی به خوبی بیانگر نگرش و طرز عمل اردوغان در عرصه سیاست خارجی در طول این مدت بوده که زمانی با دکترین احمد داوداغلو مشهور به تنش صفر راه صلح، آشتی و نزدیکی با کشورهای همسایه را دنبال می‌کرد و زمانی با فرستادن سلاح و نیرو برنامه آتش‌افروزی در همین کشورها را اجرا می‌کرد. به بیانی خلاصه، او چه از راه معامله و چه از طریق جنگ‌افروزی هدف واحدی بر مبنای احیای قدرت و نفوذ سلاطین عثمانی در منطقه را در نظر داشت اما نمی‌توانست به این هدف دست بیابد مگر اینکه قدرت را در داخل ترکیه قبضه کرده باشد. تجربه سیاسی ترکیه از زمان تأسیس جمهوری به دست کمال آتاتورک در ۱۹۲۳ حکایت از تلاطم‌های سنگین سیاسی در حد چهار کودتا، سقوط دولت‌های مستعجل و آشوب‌های سیاسی داشته است. اردوغان با همین تجربه به خصوص تجربه عضویتش در حزب فضیلت بود که باید برای مقابله با توطئه کودتاچیان و آشوب‌های سیاسی تن به اتحادهایی می‌داد که از طریق همین اتحادها هر دو مشکل او حل می‌شد.

■ اتحادهای نیم‌بند

باید توجه داشت که این روند از حاکمیت مطلق اردوغان و حزبش بر فضای سیاسی ترکیه دست کم از جهت سیاسی-امنیتی محصول اتحادی بود که او با اعضای جنبش خدمت و هواداران فتح‌الله گولن، رهبر جنبش خدمت داشت تا با استفاده از نفوذ قابل توجه آنها در دستگاه‌های امنیتی-قضایی ترکیه، توطئه‌های کمالیست‌های متعصب در ارتش و جریان‌های سیاسی را خنثی کند. اردوغان با این اتحاد حزبش را از توطئه‌هایی نجات داد که پیش از این، نجم‌الدین اربکان را در سال ۱۹۹۷ از اریکه قدرت به زیر کشانده بود و او به کمک اهل خدمت بود که توانست پرونده قضایی ارگنه کن را برای ریشه‌کن کردن توطئه‌ها در ارتش و جریان‌های سیاسی پیش ببرد. عامل دیگری که به یکه‌تازی یک دهه و نیم عدالت و توسعه اردوغان کمک کرد نظر مساعد نیروهای کرد بود که امید به وعده‌های سیاسی او برای به رسمیت شناختن حقوق سیاسی-اجتماعی اقلیت بزرگ کرد در ترکیه داشتند. این امید باعث شده بود تا از یک سو احزاب در طول این مدت یا دست کم تا قبل از انتخابات پارلمانی دو سال قبل نتوانستند به عنوان یک نیروی سیاسی و نماینده بخش‌های شرق و جنوب شرق وارد پارلمان بشوند و از سوی دیگر، عدالت و توسعه با فتح کرسی‌های این مناطق قدرت خود را به عنوان حزب حاکم حفظ کند. اردوغان با بهره‌برداری از دو جریان خدمت به رهبری گولن و کردها و حتی مساعدت عبدالله اوجالان، رهبر حزب کارگران

کردستان ترکیه پ ک ک، بود که موانع اصلی در مسیر قدرت را پشت سر گذاشت اما همین که این موانع پشت سر گذاشته شدند، او راه جدایی از این متحدان را در پیش گرفت. اردوغان این جدایی را نه به صورت مسالمت‌آمیز بلکه با قهرآمیزترین شیوه‌ها در پیش گرفته چنان که حالا هزاران هوادار گولن به زندان افتاده‌اند و جنگ نزدیک به دو سال با پ ک ک باعث کشتار و خرابی در مناطق کردنشین ترکیه شده است. به نظر می‌رسد که پایان یافتن اتحادهای نیم‌بند تأثیر مستقیم خود را در همه‌پرسی روز یک‌شنبه نشان داده و باعث شد تا اردوغان مثل اغلب انتخابات‌های این یک دهه و نیم به یک پیروزی قاطع نرسد.

■ ترکیه بعد از همه‌پرسی

نتیجه همه‌پرسی روز یک‌شنبه ۵۱/۴ درصد رأی موافق در برابر ۴۸/۶ درصد رأی مخالف به اصلاحات قانون اساسی بود. اردوغان در مورد این نتیجه گفت: «برد برد است. فرقی نمی‌کند شما ۰-۱ ببرید یا ۰-۵؛ چراکه هدف نهایی بردن است.» او با این نوع تعبیر از نتیجه همه‌پرسی بیشتر نگرانی خود را پوشانده تا چیزی در مورد یک اتفاق سیاسی گفته باشد. در واقع، توقع او از نتیجه همه‌پرسی بسیار بیشتر از این میزان بود چراکه او بیش از ۱۰ ماه از همه امکانات موجود برای بسیج هوادارانش و محدود کردن مخالفانش استفاده کرده بود. رأی مناطق کردنشین نشان داده که تحریم و رأی نه به اردوغان حرف اول را در این مناطق زده تا معلوم بشود که حزب عدالت و توسعه دیگر نمی‌تواند به کرسی‌هایی فکر کند که از این مناطق به دست می‌آورد و با آن کرسی‌ها اکثریت مطلق خود را در پارلمان حفظ می‌کرد. از سوی دیگر، رأی نه در شهرهای بزرگی مثل آنکارا، استانبول و ازمیر خبر خوبی برای اردوغان نیست و شاید اقبال به رأی نه در استانبول دست کم از نظر سمبلیک برای اردوغان ناخوشایندتر از دیگر شهرهای مهم در غرب ترکیه باشد. باید به یاد داشت که او در محله قاسم پاشای این شهر رشد کرد و مقام شهرداری همین شهر هم سکوی پرش او به سمت قدرت بود و دست آخر، خانه‌اش واقع در محله اوسکودار است. با وجود این، او نتوانست تأیید شهری را به دست بیاورد که این میزان از رابطه با آن را دارد و نماد فرهنگی و حتی هویتی ترکیه است. گذشته از کمالیست‌ها و نفوذ احزاب مخالف به‌خصوص حزب جمهوری‌خواه خلق در این شهرها، باید به تغییر رأی در هواداران عدالت و توسعه در این شهرها توجه کرد که دیگر مثل گذشته به صورتی کامل حمایت خود را از همه‌پرسی اردوغان نشان نداده‌اند. در این میان، نباید از اعضا و هواداران جنبش خدمت در این مناطق غافل بود که بعد از کودتای ناکام در ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ و با حملات بی‌امان نیروهای اردوغان و آن دستگیری‌های گسترده دیگر از او و حزبش حمایت نمی‌کنند و باید آنها را در این همه‌پرسی در صف مخالفان اردوغان دانست که رأی نه به صندوق‌های رأی انداختند. به این ترتیب، همه‌پرسی روز یک‌شنبه صف‌بندی‌های سیاسی جدیدی را در ترکیه به نمایش گذاشت. جدای از صف مخالفان سنتی شامل کمالیست‌ها، چپ‌ها و روشنفکران، یکپارچگی سیاسی کردها و جریان جدیدی از اسلام‌گرایانی را باید در مقابل اردوغان و عدالت و توسعه تصور کرد که در انتخابات قبل در صف حامیان او قرار داشتند اما از زمانی که او جنگ با اهل خدمت و کردها را شروع کرد، این دو طیف نیز به صف مخالفان او پیوستند. حالا دولت اردوغان با پیروزی ضعیف در همه‌پرسی به فکر سناریوهای مختلف از صبر تا پایان یافتن زمان قانونی پارلمان فعلی در ۲۰۱۹ است تا آن موقع اصلاحات مصوب در همه‌پرسی را در قانون اساسی گنجانده و به اجرا درآورد یا اینکه همین حالا و با برگزاری انتخابات پارلمانی زودهنگام، زمینه اجرایی شدن این اصلاحات را فراهم کند. هر دو سناریو محل بحث است اما باید توجه داشت که این پیروزی ضعیف در همه‌پرسی می‌تواند پی‌آمد غیرمنتظره‌ای برای دولت اردوغان در انتخابات ۲۰۱۹ یا انتخابات زودهنگام داشته باشد. در واقع، اردوغان بعد یک دهه و نیم حاکمیت حزبش بر ترکیه توانست مقام سلطانی عثمانی‌ها را با نام نظام ریاستی و در جمهوری ترکیه احیا کند اما این دستاورد به هزینه شکاف‌های سیاسی به دست آمده که صف‌بندی‌های جدیدی را به وجود آورده است. پیروزی ضعیف ۵۱/۴ درصدی اردوغان در همه‌پرسی روز یک‌شنبه محصول این صف‌بندی‌ها است که می‌تواند پیش‌درآمدی از دوره‌ای جدید باشد؛ دوره‌ای که حزب عدالت و توسعه نه تنها آن اکثریت مطلق آرای گذشته را نخواهد داشت بلکه می‌توان احتمال افول این حزب و رهبرش را داشت. در این صورت، تمام تلاش اردوغان برای رسیدن به مقام سلطانی ترکیه و قبضه کردن کامل قدرت نصیب سیاستمدارانی خواهد شد که با او سر ناسازگاری دارند و محصول تلاش او را مبدل به سلاحی علیه او می‌کنند.